

# آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۸ آبان ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

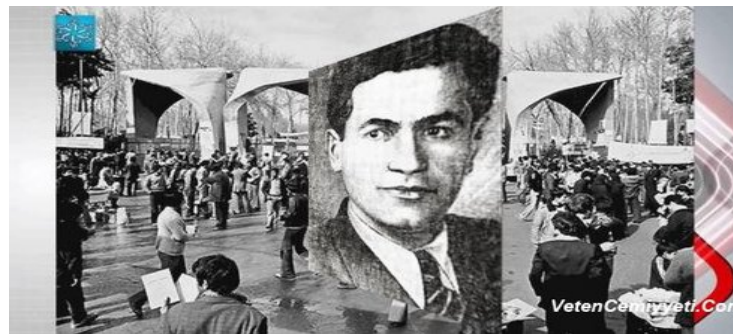
## ویژه صدمین سالروز تولد فریدون ابراهیمی



فریدون ابراهیمی چهره ای ماندگار در تاریخ آذربایجان  
(به مناسبت صدمین سال تولد فریدون ابراهیمی)

دکتر محمد حسین یحیایی

فریدون ابراهیمی یکی از چهره های برجسته و پیشگام در تاریخ سیاسی و مبارزات مردمی آذربایجان برای دستیابی به آزادی است که با گذشت زمان عملکرد و باور به آزادی و حق تعیین سرنوشت ایشان همراه با دادگری و عدالت محوری نمایان تر می شود و از سوی پژوهشگران مورد ارزیابی مجدد قرار می گیرد. ادامه درص ۹



### رفیق شهید: فریدون ابراهیمی

صبح روز اول خرداد، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان، مردی با گامهای استوار به طرف چوبه دار رفت. وقتی به چوبه اعدام رسید، نگاهی پر از نفرت به دژخیمان انداخت و به آنها فرمان داد: "طناب را به گردنم ببندازید"..... دقایقی بعد؛ زیر اولین انوار آفتاب، که می دمید؛ ستاره ای دیگر در آسمان رزم خلقهای ایران جاویدان می شد: فریدون ابراهیمی. ادامه درص ۲

### فریدون ابراهیمی قوندار ما حربی محکمه‌ده: گله‌جک زحمتکش لریندیر!

تبریز حبس‌خاناسیندا آلتی آی ایشکنجه اندیلدیکدن سونرا فریدون ابراهیمی تهرانیین قصر قاجار زیندانینا آپاریلدی. محبوسلاری ایشکنجه ائتمکده قصر قاجار حبس‌خاناسی رئیسی‌نین بیویک مهارتی وار ایدی. بو زیندانا بیر محبوس تسلیم، تووبه و اعتراف ائتمدن، اورادان آلتی—آچیق، ساغلام خلاص اولا بیلمزدی. ادامه درص ۴

### حبس خانادا فریدون ابراهیمی آمریکای موخبیرینه خیتابین:

### آذربایجان دموکرات فیرقه‌سی محو اولماییب و اولاسی دنئیل

فریدون ابراهیمی حیاتی‌نین سون آنلاریندا یئنه ده مبارزه‌سینی داوام ائتدیرمک فیکرینده ایدی. مبارزه مئیدانیندا او، اوزونو مغلوب دنئیل، قالیب گؤروردو. او، حیاتی‌نین سونونا قدر مبارزه‌سینی داوام ائتدیرمیه اصرارلی ایدی. بو اوزدن اولوم آیاغیندا دا اوزودن مثیل‌سیر جسارت گؤسترمکله،

ادامه درص ۷

به مناسبت 100 مین سالروز ... ص ۱۱

دار آغاجی اونا باش ایدی ص ۱۲

ارثیه غرورانگیز! ص ۱۸

تاریئل امید شعر

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

رفیق شهید: فریدون ابراهیمی...

مترقی به چاپ می رسید. در آذربایجان نیز با روزنامه های "خاور نو"، "آذربایجان" و سایر مطبوعات دموکراتیک همکاری می کرد و مقالات زیادی در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز می نوشت.

فریدون ابراهیمی در خرداد ماه ۱۳۲۴ در رشته حقوق سیاسی فارغ التحصیل شد. وی علاوه بر زبان مادری، به زبانهای فارسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. در این زمان از طرف وزارت امور خارجه و روزنامه اطلاعات بارها به او پیشنهاد همکاری می شد. ولی او که خدمت به خلق را وظیفه اصلی خویش میدانست، پیشنهادهای مذکور را رد کرد و به سرزمین زادگاهش آذربایجان برگشت.

۳ شهریور ماه ۱۳۲۴ فراخوان ۱۲ ماده ای فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دموکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

در ۱۴ شهریورماه ۱۳۲۴، روزنامه "آذربایجان"، ارگان رسمی فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون ابراهیمی در این زمان شروع به همکاری با "آذربایجان" کرد. مقالات فریدون درباره تاریخ تمدن آذربایجان نقش مهمی در بیداری حس غرور ملی خلق آذربایجان داشت.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان، که در ۹ مهرماه ۱۳۲۴، با شرکت ۲۳۷ نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از تشکیل مجلس مؤسسان، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان، که از ۳۹ نفر تشکیل می

رفیق قهرمان توده ای، فرزند برومند خلق آذربایجان، عضو کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت ملی، بود.

فریدون در ۲۹ آبانماه ۱۲۹۷ در شهر آستارا متولد شد. پدرش غنی ابراهیمی از روشنفکران دوران خود بود، که در سال ۱۲۹۷ پس از تشکیل فرقه عدالت در رشت، به رهبری میرزا محمد آخوندزاده (سیروس) مبادرت به تاسیس تشکیلات فرقه عدالت در آستارا کرد. وی در تیرماه ۱۲۹۹، پس از شرکت در اولین کنگره فرقه عدالت در شهر انزلی بنیانگذاری حزب کمونیست ایران، تشکیلات این حزب را در آستارا پایه گذاری کرد.

فریدون ابراهیمی در سال ۱۳۲۰، زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، به صفوف حزب توده ایران پیوست. وی در جنبش دانشجویی شرکت فعال و موثر داشت. وی فعالیت های ادبی خود را از سالهای اول ورود به دانشگاه آغاز و بزودی شروع به نوشتن مقالات سیاسی کرد.

در سال ۱۳۲۲؛ پس از تاسیس روزنامه آژیر، توسط سید جعفر پیشه وری، شروع به همکاری با این روزنامه کرد و در همین سال به عضویت هیئت تحریریه درآمد. فریدون در مقاله های خود به افشای امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن می پرداخت. وی همزمان با فعالیت در روزنامه آژیر مقالاتی نیز برای درج در نشریات حزب توده ایران می نوشت. این مقالات بطور منظم در ارگان رسمی حزب، روزنامه "رهبر" روزنامه ضد فاشیستی "مردم"، روزنامه "ظفر" ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران و سایر مطبوعات

زنجیرهای اسارت همیشگی نیست و به دست توانای ایشان باز خواهد شد.”

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سختترین شکنجه ها زندانی بود. او تمام سختی ها را تحمل می کرد و با افتخار می گفت:

من بهترین سالهای عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. از این رو خود را در خدمت خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد.”

وی در دفاعیات خود در بی دادگاه رژیم مخلوع با قاطعیت از حق تمامی خلقها و زحمتکشان ایران دفاع می کرد و جنایات امپریالیسم و نوکران سرسپرده داخلی شان را افشا نمود. او در قسمتی از سخنان خود گفته بود:

“آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد.”

پاسخ رژیم به رزمنده پولادین اعدام بود. دو روز قبل از اعدام، او خواست که کت و شلوار مشکی را که هنگام عزیمت به پاریس جهت شرکت در کنفرانس

شد و سید جعفر پیشه وری در رأس آن قرار داشت، تعیین گردید.

فریدون ابراهیمی نیز جزء این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

فریدون ابراهیمی در مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی دولت قوام السلطنه، که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ در تهران انجام می شد شرکت داشت. این مذاکرات، پس از پانزده روز، بدون نتیجه پایان یافت.

وقتی شاه مخلوع در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵، به آذربایجان وحشیانه حمله کرد فریدون ابراهیمی همراه با تعدادی رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی سنگر گرفته بودند و پس از ۳۴ ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند. او در زندان می گفت:

”هرگز از دولت و شاه طلب عفو نکنید. ما به عفو این آقایان و شاه لعنت می فرستیم.”

خبرنگاری گزارش ملاقات خود را با فریدون ابراهیمی در زندان تبریز چنین نقل کرده است:

”از او پرسیدم شما در دوران دادستانی چه کارهایی انجام دادید؟

او در پاسخ گفت: ما به پرونده زندانیان رسیدگی و کسانی را که بیگناه و بر اساس قوانین ارتجاعی زندانی شده بودند آزاد نمودیم. از حقوق خلق دفاع کرده و آنها را از ظلم هیئت حاکم فاسد نجات دادیم.

سوال کردم: پس آن خلق کجا هستند و چرا خواستار مرگ شما شده اند؟

جواب داد: کسانی که خواستار مرگ امثال من هستند، هیئت حاکمه مرتجع تهران می باشد، که به دستور اربابان امپریالیست خود عمل میکند. امروز دست و پای خلق ما، این کارگران و دهقانان زحمتکش و همچنین زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. اما این

فریدون ابراهیمی در ساعت ۴ صبح روز اول خرداد ۱۳۲۴، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد. او با گامهایی محکم به سمت چوبه دار رفت و با حالتی تمسخرآمیز و نگاهی پر از نفرت به جلادان حکم کرد که طناب را به گردنش ببندند. در این روز خلق آذربایجان در ماتم فرو رفت. جوانان مبارز در تبریز دست به تظاهرات و اعتراض زدند و "کمیتة های انتقام" تشکیل دادند.

برگرفته از کتاب شهیدان توده ای جلد اول

چاپ اول سال ۱۳۶۱ ص. ۲۰

انتشارات حزب توده ایران

صلح تهیه کرده بود، برایش به زندان بفرستند. در تمام طول شب اعدام با رفقای خود صحبت کرد. او از وظیفه انسانها نسبت به اجتماع و خلق و از شیرینی زندگی توأم با مبارزه سخن ها گفت. سحرگاه، پس از اصلاح صورت، کت و شلوار خود را با پیراهن سفیدی بر تن کرد و کراوات سرخرنگش را به گردن زد. در این کار نهایت

سلیقه را به خرج میداد. او در مقابل تعجب بعضی از رفقا گفت:

"ما تمام زندگی خود را با پاکی و شرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟"



#### فریدون ابراهیمی قوندارما حربی محکمه ده:...

لاکین نه قارائلیق کامئرالار، نه ده آیلارلا گئجه-گوندوز داوام ائدن وحشیجه سینه ایشکنجه لرین هئج بیر فریدونون اراده سینی سارسیدا بیلمه دی. او، محکم اراده ایله اوز ایدئیلارلاریندانو بیر ایل داوام ائدن آذربایجان میلی حکومتین دن مدافعه ائندی.

محکمه نین بیر اجلاسیندا اوندان سوروشولدو:

نیه و نه اوچون اولوم حکمو چیخاریردین؟

فریدون قطعیتله جاواب وئردی؟

اولا من تبریز اهالی سی نین جانانینا سوسایان قولدورلار و اوغورلار اوچون اولوم حکمو چیخاریردیم. میلی حکومتین قانونلاری اساسیندا اونلاری محکوم ائدیردیم.

هانسی قانون؟ هانسی حکومت؟ ایراندا یالینیز بیر حکومت واردیر.

فریدونون جاوابی ایسه آیدین و قطعی ایدی:

آذربایجان حکومتی! بیزیم میلی حکومتین قانونو! او حکومت، یاشاییر و یاشایاجاقدار!

\*\*\*

سحر تئزدن ژورنالیستلر محکمه سالونونا داخیل اولاراق اونلارا آیرلمیش بیئرلرده بیئرلشدیلر. اونلارین اکثریتی هیجان ایچینده ایدی. چونکی فریدون تکجه بیر گنج سیاستچی دئییل، هم ده بیر اینقیلابچی، آلتی-یئندی آیل اول قان ایچینده بؤغولموش میلی حرکتدان یارانان حکومتین باش پروکورو اولموش دور. منصفیلر هئیتی اوز بیئرلرینده بیئرلشدیلر.

تاماشاچیلار فیرقه دؤورونده قولدورلارین، اوغورلارین دشمنی اولموش و خالقین حاقینی اونلاردان آلان فریدون ابراهیمی گؤروب، دینلمک اوچون نفسلرینی سینه لرینده حبس ائتمیشدی. بو پروکورو هم توده-چی و هم ده فیرقه-چی ایدی. بو اونون اوچون حربی محکمه هئیتی طرفین دن بویوک و باغیشلانماز جزا ساییلیردی. هم بو ایکی جزا و هم ده میر خاصین "قتله" فیتواسی نتیجه سینده خانلارین سلاخلی قولدورلارین الی ایله بیر چوخ آذربایجان اهالیسی قتل عام اولدو. آذربایجان دئموکرات فیرقه سی نین پروکورو فریدون ابراهیمی بو قتل عامدان یاخا قورتاران نادر شخصلردن بیر اولاراق بو محکمه ده محاکمه اولونوردو. او پروکورو بیر چوخ سلاحداشلاری کیمی اوز طالعی نی خالقینین طالعی نین آبیروماق ایسته-میردی.

هامی گؤزله-یه-رکن محکمه صدری منصفیلر هئیتی نین یانیندا دایانمیش ضابطه اشاره ائندی. ضابط تله-سیک یولا

اونلارنین آسایشینی پوزان قولدورلار، جانلر و سویغونچولار اوچون بئله حکم اوخوموشام. او جمله دن بو جینایتکار دستملری نین باشچیسی اولان قارنی بیرتیق کازیمی محاکیمه اندیب دار آغچیندان آسیرمیشام. محبوسلارین پرولئملرینی آراشدیریب، 21 آذر حرکتیندان اونجه حبسه دوشنلرین اکثریتی خانلارین و بویوک ملکه دارلارین شیکایتلری اساسیندا حبس اولدوقلاری اوچون بوراخدیم. سونرا سؤزونه داوام انتدی:

آذربایجانین ایگید خالقینی ایسته-یی ایله بو جینایتکارلاری محاکیمه انتمیشم. خالقین راحت و آسایشده یاشاماسی اوچون بو پارازیتلری محو انتمکله اونون ایسته-یینی یئرینه یئتیرمیشم.

حربی حاکم بو سؤزلر قارشیسیندا ترک سلاح اولموش شخص کیمی منصفیلر هئیتینه باخدی. منصفیلر هئیتی نین صدری اوزونو فریدونا توتاراق سوروشدو:

گوردوگون عملردن پشیمان دنیلسن؟

فریدون باشینی دیک توتاراق منصفیلر هئیتی نین گوزونون ایچینه باخایب دندی:

نه اینکی پشیمان دنیلم، بلکه انتدیم عملریمه ده فخر اندیرم. سانکی بیر آنلیغا سالوندا نفسلر کسلیب و یئتی دن جانلاندی. سانکی بیر آنلیقا هامی یوخو گورموش کیمی اولدولار. انشیتدیکلرینه اینانا بیلیردی لر. گومان اندیردی لر کی، بئله جاوابی انشیتیمیبیلر. مگر الی قاندالی بیر شخص حاکم و منصفیلر هئیتی نین گوزنه دیک باخاراق بئله جسارته نیطق سؤلهیه بیلر؟ اما اونلار فریدونون جاوابینی انشیتیمیشدی لر. فریدون منصفیلر هئیتی نین قارشیسیندا غرورولا و محکم اراده ایله دایانیب اونلارین رئاکسیاسینی گوزله-ییردی.

حاکم اوزونو فریدونا توتاراق سوروشدو:

یننه ده بیر سوز دئمک ایسته-ییرسن؟

فریدون اوزونو زنگنه دن دؤندریب منصفیلر هئیتینه خیطابن دندی:

گلهجک، آلین ترلی ایله ایشله-یب یاشایان اینسانلار اوچون دور. گلهجک ایقبارلی اینسانلار اوچون دور. بیلرلیسینیز کی، همین قیابارلی اللر بوتون حبس خانالاری داغیدی، جلاداری و ظلمکارلاری محکمه ماساسی

دوشوب سالونداکی قابینی آچاراق بایرا چیددی. گنریبه دؤندوکده اونولا یاشای باشقا ایکی حریمی فریدونو الی قاندالی و زیندان گنیمینده سالونا گتیردی.

ژورنالیستلرین فوتوآپاراتلاری ایشه دوشدو. باخیشلار اوجا بویلو، ایتی-باخیشلی و ای قاندالی فریدونا طرف زیلنه-میشدی. اونو متهپملر کورسوسونه طرف آپايردی لر. فریدون تبسم و غرورلا ژورنالیستلرین قارشیسیندان کچرکن سانکی او، پروکورو و منصفیلر هئیتی ایسه متهپم ایدی لر!

پالکونیک زنگنه فریدونو قورخولو گوزلرله مشاهدیه اندجه-یینی دوشونورک وحشیجه سینه گوزونو اونا دیکمیشدی. لاکین اونون تصوورونون عکسینه اولاراق فریدون محکم اراده ایله سالونو آدیملاییردی. بو وضعیتی گورن زنگنه تبریز محکمه سینده فریدونون قارشیسیندا اوزونون نه قدر ضعیف اراده لی و عاجیز اولدوغونا بیر داها امین اولدو. زنگنه امید اندیردی کی، فریدونا اولوم حکمو چبخاریلان آن دوداقلارینداکی تبسم محو اولوب، سیماسینی غم-کدر بوریهجک و اونون سیماسیندا ضعیفلیک و تسلیم-چیلیگی گورمجبک. زنگنه بیر چوخ اراده لی شخصلر بارده اولوم حکمو چبخاریلارکن اونلاردا قورخو و عاجیزلیک حسی نین شاهدی اولموشدو. نجه-کی فریدونون چبخارتدیگی اولوم حکم اونون اوزونده بئله تأثیری بوراخمیشدی. زنگنه ده فریدون کیمی حکم چبخاریلمادان اونجه اونون مضمونوندان آگاه ایدی. بو اوزدن ده امید اندیردی کی، چبخاریلان اولوم حکمو فریدوندا دا قورخو و عاجیزلیک حسینی بوراخاجاق دیر... اما فریدونون نیفرت دولو آلولو باخیشی سانکی زنگنه-نی یاندیریب-یاخیردی.

نهایت، ساکیتلیک حکم سوررکن محکمه باشلاندی. اوردو مستنطیقی اونا تاپشیریلان آغیر اتهاملاری اوخودو:

سن آذربایجان دمکرات فرقه سی نین پروکورو اولاراق اولوم حکمو چبخاریب و آدام اولدوروبسن. بو بارده اوزونو مدافعه انده بیلرسن؟

فریدون سویوق-قانلیقلا باشینی ترپه ده رک اتهاملاری قبول انتمیش کیمی دندی:

من آنجاق خالق دوشمنلری اوچون بئله حکمو چبخارمیشام. بلی آذربایجانین مختلف عائله لری نین شیکایتلری اساسیندا

عینی حالدا فریدونون دوداقلارینداکی تبسم بوتون محکمه ایشتیراکچی لارینی تعجب-له-ندیردمکله یاناشی، زنگنه-نی دلیلندیردی. فریدون ایکی محافظه-چی نین آراسیندا سالونو ترک اندرکن تبسمله تاماشاچیلاری سئیر ائتدی زامان بیردن گوزو سالونون خصوصی یئرینده اوتورموش زنگنهیه دوشدو. فریدون اونو عاجیز و جارمسیز وضعیتده گوردوکده اوجادان گولدو. اونون بو گولوشو زنگنه اوچون گوزله-نیلمز اولدو. پالکونونیک زنگنه اوزو و گوزلری قیزارمیش حالدا فریدونو یئنی دن تهید اندید دندی:

گولوشونو دار آعاجیندا گورمهیم!

\*\*\*

فریدونون اولومو تکجه تهراندا و تبریزده دنیل، بلکه سرحدین او تاینیندا دا گنیش رنکسیایا سبب اولموشدو. بو حاقدا ایران خالق پارتیاسی-نین(توده) قزنتلرینده چوخلو یازیلار یازیلیردی. بو یازیلاردا فریدونون جسارته مدافعهسی، خالق و فرقه حرکانی-نین نایبیلری آلتیشلانیردی.

ایران اوردوسو تکجه جسارتلی و قورخماز بیر گنجه قارشى-قارشىبا دنیل، بلکه خالقین دردلرینی چاره ائتمک اوچون آختاریشدا اولان بیر ایتی ذهنلی انسانلا اوز-اوزه ایدی. او ذهنلی گنج یورولمادان بوتون بو دردلرین گوستریجیسی و ناشیری ایدی. بو ایتی ذهن صاحبی تاریخین بیر مرحله سینده سویغونچولار طرفیندن غارت اولموش خالقین پروکوروو وظیفه سینده چالیشیمیشدی. خانلار، فئودالار، ساری آداملاری و کاپیتالیست اولکلری او شخصه نیفرت اندیر و کولگه سینی گولملک ایسته-بیردی. لر. اما عکسینه اولاراق آذربایجانین زحمتکنش خالقینی نین اکثریتی اونون وارلیغینا فخر اندیر و غرورلا اونون حاقلی اولدوغونو گوروب مدافعه سینی ایزله-بیردی....

آرخاسیندا اوتورداجاق. گون گلهجک اسارتده یاشایان ایران خالقلاری، زحمتکنشلی باشقالاری نین حسابینا یاشایان وحشی مستملکه-جی لری کی، اولارین اسارتینده یاشایان خالقلاری اوز انسانی، میلی حقوقلاریندان محروم اندیب، اولارین حیات و میلی-مدنی حاقلرینی تاپدالایارایراق، تکجه طبیعی ثروتلری دنیل، هم ده الی-قبارلی اینسانلارین زحمتله اله ائتدیکلری گلیرلری حراجا قویوب، اوز ثروت کیسملری نین دولدورولار، تورتدیکلری جینایت و غارتلره اعتراف ائتمیه و جاواب وئرمیه مجبور ائدهجکلر.

منصیفلر هئیتی محکمه ایشتیراکچیلارین قارشى-سیندا اولومون بیر نچه آدیملیغیندا اولان اوندان بله جسارتلی و تهید دولو چیخیشی گوزلمیردیلر. اما اولار تاماشاچیلارین حضوروندا گوروردولر کی، متهم چیخارتدیغی اعدام حکموندن پشیمانلیق حسی یوخ، بلکه فخارت حسینی دویوردولار. بو اوزدن تاپشیریق اساسیندا اؤنجه دن حکمون بللی اولماسینا باخمایاراق یئنه ده ظاهری حفظ ائتمک اوچون باش لارینی بیر-بیرلرینه یاخینلاشدیریب مصلحت لشدیلر. قیصا پچیلداشمالاردان سونرا باشلارینی قالدیریب و منصیفلر هئیتی نین صدری اوجا سسله بله اعلان ائتدی:

متهم آذربایجان دموکرات فیرقه سی دؤورونده پروکورو اولاراق چیخارتدیغی اولوم حکمونه اعتراف ائتدیگی اوچون منصیفلر هئیتی سس بیرلیگی ایله اونو اعدام جزاسینا محکوم اندیر.

فریدون درحال محکمه نین حکمونو رد اندرک قورخمادان اوجا سسله دندی:

منیم طالعیمی 10 نفر خالقین جانینا سوسامیش دوشمن حل اندیر. من بو حکمو قبول ائتمیرم. منی خالق محکمه سینه

گؤندربن، قویون خالق محاکیمه ائتسین. نه اولور-اولسون

خالقین چیخاردیغی حکمو جانلا-باشلا قبول ائتمیه حاضر اام.

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد. پیشه وری**

## حبس خانادا فریدون ابراهیمی آمریکا موخبیرینه خیتابن...

بیرینه انتقامینی آلاقلار. سنین باجارمادیغین ایشی اونلار بوتون کین و نیفرتله بیرینه بئتیرمجکلر...!"

فریدونون گوزو قارشیسیندا باشقا بیر خاطریره و صحنه جانلاراق بئرینه دیگر بیر صحنه وئریردی. زندان گوشهسینده او صحنه لرین هامی سیندا اوینادیغی رولونو خاطرلایبیرلایارکن روحو ساکتلتشیردی....

اوز-اؤزونه دوشونوردو: "ایندی او اختیار کیشی نئيله-بیر؟ قوجا کیشیلر و قادینلار نئيله-بیرلر؟ اؤولادلارینین یاسینی توتان آنا و آنالار نئيله-بیرلر؟ بئنه ده یوردوموزو غارت و تالان ائتدیلر. بئنه ده خالقیمیزی قان دریاسیندا بوغولار. بئنه ده خالقیمیزین الده ائتدیگی نایلیتلری آرادان آپاردی لار. گورهن، او گون قوجا کیشی نین دؤورسینه حلقه ووران گنجلر دیریدیرلمی؟ اونلار خان و بنی لردن اختیار کیشی نین انتقامینی آلدیلارمی؟..."

فریدون اؤز دوشونجهسینده قرق اولدوغو آن کامئراسینا یاخینلاشان بیر آفاق سسی دقتینی جلب ائتدی. اوز-اؤزونه سؤروشدو: "کامئراما آددیم-آددیم یاخینلاشان بو سس، اولوم عفریتهسی نین آفاق سسیدیرمی؟"

سس کامئرانین آرخاسیندا کسیدلی. آچار قیفیل ایچینده فیزلاناراق قاپی آچیلدی.

گوزتچی ایدی. او، اوجا بوی، کؤک، ساریشین بیر خاریجینی موشایت ائدن بیر ترجمه-چی ایله بیرلیکده اگلمشیدیلر. فریدون بئنه اوز-اؤزونه سؤروشدو: "بو یابانچی کیشی نین بورادا نه ایشی وار؟ اونو بئین-خالق آئی-پارا جمعیتی گؤندریممی؟ یاخود پاریده تانیس اولوب گؤروشدوگوم شخسلردینیرمی؟..."

یابانچی شخص تمیز گئییمده، دوداقلاریندا تبسم، اینده ایسه کاغیز و بیر کارانداز گورونوردو.

اینی فریدونا اوزاتدی:

من آمئریکالی بیر موخبیرم. سیزی گورمه-بیمه چوخ شادام. کئیفینیز نجهدیر؟ سیزه نجه قوللوق ائدیرلر؟

موخبیر دوشوندو کی، فریدون اونون سؤزلرینی باشا دوشمهیب، اونا گوره ده ترجمه-چییه اوز توتاراق سؤزله-رینی اونا چئورمه-سینی ایستمدی. فریدون اینگیلیسجه دئدی:

ترجمه-چی-یه احتیاج اوخدور. سؤزوزو سؤیله-یین. مندن نه ایسته-بیرسینیز؟

موخبیر حیرتانه رک دئدی:

طرفدارلاری اونون بو ارادسینه فخر اندیب و دوشمنلری ایسه آلچالیب، اومیدسزلی-یه قاپانمالارینی ایسته-بیردی. اؤزونو او یاراشیقلی گئییمده گوردوکه دوداقلارینا گولوش اوناراق، اؤز-اؤزونه دئدی: "حیاتیمین سون آنلاردا بو دا مبارزه-مین فورمالاریندان بیری اولماق دیر".

فریدون اؤز سوپوق و قارائلیق کامئراسیندا فیکره قرق اولموشدو. حیاتیندا گوردوگو ایشلر کینو پردهسی کیمی گوزو اؤنوندن کنجه-رک مختلف منظرلری ذهنینده جانلاندیریردی. اوزاق قصبهده اهالی نین آراسیندا اوتوروب دردلشه-ن قوجا و اختیار بیر کیشی نین دئییکلری حاقدا دوشونوردو. او، دوشونوردو کی، قوجا کیشی فریدونون دردلره چاره ائتمهسینی بیلدیکه دریندن آه چکهرکی سوفره کیمی اورگیندیگی آچیب اورتایا قويدو. ایندی او گونلری خاطرلایبیردی. اختیار کیشی نین قهردن بوغازی توتولان حالدا سؤیله-دییکلری غم نتلاری تک قولاقلاریندا جینگیلدییردی:

قصبه اهالی سی نین هامیسی منی تانییر و بیلیر کی، من نجی-یم. کیم اییدیم و کیم اولموشام (هاردان-هارا گلمیشم). حیات یولاشیم آچیندان اولدو. من قیزیلا تک قالدیم. عؤمرومو اونون بؤیومهسینه صرف ائتدیم. او، بؤیوبوب گوزل بیر قیز اولدو. اما قصبهده گوزللیک قیزلارین بلاسیدیر.

فریدون خاطرلایبیردی کی، قوجا کیشی آه چکهرک قهردن بوغازی سیخلمیش حالدا سؤزونه دوام ائتدی: "خان زورلا قیزیما صاحب چیخدی. گول کیمی اونو کؤکوندن یولدو. قیزیم نئز بیر زاماندا سولاراق خسته-لنوب، اولدو. گئجه-گوندوز گوزیاشی تۆکدوب، ناله ائتدیم. اما هئچ بیر فایداسی اولمادی، کیمسه هاراییم چاتمادی. هله ده قیزیمین انتقامینی آماق اوچون یانیب-یاخیلیرام.

بئنه ده فریدون خاطرلایبیردی کی، اختیار کیشی کدر و اومید دولو باخیشلا سؤزونه دوام ائده رک دئدی: "اوغلوم ایندی کی، خالقین پروکورو اولوبسان، باری سن دادیما بئتیش!"

آه چکهرک سؤزونه دوام ائتدی: "آخ جاوانلیق هاردا سان؟! اگر گنج اولسایدیم، بیر غم-غصه-ام اولمازدی. اوزوم او، حرام تیکه بئیش شرفسیزدن عزیزیمین انتقامینی آلاریم!"

او گون فریدون قوجا کیشیه اورک-دیرک وئریمک اوچون دئمیشدی: "آنا غم بئمه، اطرافیمیزدا حلقه ووران بو گنجلر سنین

موخبیر:

-بس سویله-بین، بو فرقه هارادا حاکمیت اندیر؟

فریدون:

-خالقین اورگینده!

-اما من خالقان بیر سس انشیمه-بیرم؟

-اگر انشیدن قولاغینیز اولسایدی، مطلق بو سسلری انشیدردینیز!

فریدون آجی بیر گولوشله سوزونه علاوه ائتدی:

-گورونور سیز خان و فئودالارین سسینی یاخشی انشیدیردینیز،

اما خالقمیزین اورک سسینی انشیمکده چتینلیک چکیردینیز!

موخبیر:

-سن هله گنجسن، نیه...

فریدون موخبیرین سسینی کسبب ائتدی:

-بو مصاحبه-نی داوام ائتدیرمه-سک داها یاخشی اولار.

-اگر سیز بیزیم تاریخ و اساطیرلریمیزدن خبرینیز اولسایدی، بیزیم

همیشه "قاراقاشقا" (1) آدلی انشیدیلن آت، "قوپوز" (2) سسی و بیر

"دوقورقود" آدلی مودریک شخصیتیمیزین اولدوغونو بیلسه-یدینیز

داها بو قدر اوزون مصافه-نی گلکم اوچون اوزونوزه زحمت

وئرمه-زدینیز!

موخبیر:

"-قاراقاشقا"؟ "دوقورقوت"؟ بونلار ندیر؟

فریدون گولودو:

-قورقود مودریک اولو بابامیز، قاراقاشقا ایسه آذربایجانین

سارسلماز و قهرمان اولادی بابکین آتی-نین آدی-دیر.

من سیزین یئرینیزه اولسایدیم، بوندان بئله هر بیر آذربایجان مبارزی

ایله مصاحبه آپاراندا دوغرو نتیجهیه چتاماق اوچون اونجه-من

اونلارین تاریخ و اساطیرلرینی اوخومالی ایدیم!

موخبیر مایوسلو قلا فریدونون سوزلرینه قولاق آسیردی. لاکین

مقصدینه نایل اولماق اوچون فریدون-دان ایستدیگی سوزو انشیده

بیلمه-دی. فریدون-نه-اینکی اولومدن و اعدام حکموندن قورخموردو،

بلکه گئتدیگی یولو ایناملا داوام ائتدیرمک عزمینده ایدی. اولوم

حکموندن شیکایتله-نمیردی. او، انله گله-جکدن سوز آچیردی،

سانکی همین آندا او گونلری گوروردو.

1. بابکین آتی نظرده توتولور. ناغیلاردا دنیلیلر کی، هر

زمان آذربایجاندا ظلم طوغیان اندرسه، او، ساوالانین گوزباشی ایله

یارانمیش گولدن چیخیب و کیشنهمیرک سواری طلب اندیر!

2. آذربایجانین قدیم موسیقی آلتی-دیر. آشیقارلاردا اونجه

اوزانلار اوندان استفاده ائدیرمیشلر.

بس سیز اینگیلیسجه ده دانیشیرسینیز! غریبه بیر دیپلومات نظره

گلیرسینیز! یوکسک استعدادا صاحیبسینیز! لابود بیلیرسینیز کی،

چوخ لاری ایستعدادلارینی پولا ساتیرلار؟!

فریدون گولهرک دئدی:

-جناب سیز دئیهمسن یانلیشلیغلا منی باشقاسیلا ده-بیشیک

سالیبسینیز. بیرنجی باخیشدا سیزین کیم و نه مسلکده اولدوغونوزو

دَن اندیب و نه مقصدله گلدیگینیزی باشا دوشدوم.

موخبیر دئدی:

-یانلیش دوشونمه-بین. منیم پیس بیر مقصدیم بوخدور. همچینین

منی جناب خیتاب انتمه-بینیز ده لازیم دئییل. انله آغا خیتاب

انتمه-بینیز کیفایتدیر. قزنتلرده چاپ ائتدیردیگینیز مقاله-لرینیزین

هامی-سینی اوخوموشام. سیزین مدافع-نیزدن ده خیریم واردیر. منیم

پنشه-م سیزین کیمی شخصیت-لرله گوروشب مصاحبه آپارماغیمی

طلب اندیر. بو سببدن بورادایم.

فریدون:

-من ده موخبیرلیکله بیگانه دنیلم، اونون نه اولدوغونو بیلیرم.

اصیل و وجدانلی بیر موخبیر آپاردیگی مصاحبه-لرینی بیر کلمه ده

آزالدیب و تحریف ائتمه-دن چاپ اندر.

موخبیر:

-انله-دیر.

فریدون:

-بس نه اوچون اوزونوزه اذیت وئریب منیمله مصاحبه آپارماغا

گوره اوزون مصافه-نی- آمریکادان بورایا قدر گلیرسینیز؟

موخبیر:

-دندیم کی، من موخبیرم.

فریدون:

-بس سوالینیزی وئرین. یالنیز سیزدن بیرجه خواهیشیم بودور کی،

سویله-دیکلریمی بیر کلمه آزالتمادان نشر اندین.

موخبیر:

-البته

موخبیر سوروشندردی:

-آذربایجان دنموکرات فیرقه-سی-نین محو اولماسی دوغردورمو؟

فریدون قطیعتله جاواب وئردی:

-اگر سیز دیوارلا صحبت ائتمیرسینیزسه و صحبت اوچون بو

باغلی کامئرایا گئیریلیب-سینیزسه، بس دنمک اولار کی، فرقه

تشکیلاتی داغیلما-یب-دیر. او، سویله-دیگین سوز گوزلرینی حقیقته

باغلا-یان و فرقه-نین محو اولماسینی آرزو ائدن آداملارین سوزودور.

اما سیز امین اولون کی، دنموکرات فیرقه-سی محو اولما-یب و

اولاسی دئییل.



فریدون ابراهیمی چهره ای ماندگار در تاریخ آذربایجان...

همراه با گفتار و رفتار پدر زمینه ساز اندیشه هایی شد که هرگز فریدون را رها نکرد.

فریدون ابراهیمی بعد از پایان دوران دبیرستان در تبریز تب آلود و غرق در سیاست به تهران رفت و وارد دانشکده حقوق شد تا بتواند از حق و حقوق مردم ستمدیده از استبداد و ارتجاع دفاع کند. در دوران دانشکده به روزنامه نگاری پرداخت و در روزنامه های مختلف نوشت تا مسیر حرکت و جهت خود را در مبارزه با فاشیسم پیدا کند. در این سال ها روزنامه های وابسته به ارتجاع تلاش کردند تا این جوان آذربایجانی را با کار برد شیوه های گوناگون و وعده و وعید بسیار به خود جلب کنند و از این اندیشه پویا و قلم شیوای وی برای استحکام پایه های ارتجاع بهره مند شوند ولی با جواب رد فریدون برخورد کرده مایوس شدند. فریدون از مسیری که انتخاب کرده بود هرگز منحرف نشد و تا آخر عمر کوتاه خود به آن وفادار ماند.

فریدون گاهی با نام خود و گاهی هم با نام مستعار مطب می نوشت و در روزنامه « آژیر » به افشای فاشیسم پرداخت، سپس در مسیر روزنامه های مترقی و طرفداران زحمتکشان و تهیدستان قرار گرفت. در روزنامه های رهبر، ظفر ارگان رسمی شورای مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان به افشاگری واقعیت های اجتماعی و سیاسی جامعه پرداخت که خوشایند ارتجاع حاکم نبود در نتیجه کینه ارتجاع نسبت به این جوان آذربایجانی هر روز افزایش یافت با انتشار مقالاتی تند در روزنامه « آذربایجان » و « خاور نو » خشم ارتجاع به وی فزونی گرفت و با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت ملی به اوج خود رسید.

فریدون ابراهیمی با تشکیل حکومت ملی به رهبری زنده یاد « پیشه وری » به دادستانی کل آذربایجان انتخاب شد و در مدت کوتاهی با پشتیبانی مردمی، امنیت جانی و مالی مردم را در آذربایجان تامین و برقرار کرد. فریدون به مردم عشق می ورزید، هنگامی که رادیو تبریز فعالیت خود را آغاز کرد، فریدون با شادی و هیجان غیر قابل وصفی فریاد زد: که اکنون فرزندان آذربایجان در هر کجای جهان که باشند

سال های طولانی حاکمیت استبداد و ارتجاع مانع از آن شده بود تا حقیقت و واقعیت جنبش آزادی خواهانه مردم آذربایجان در 21 آذر و حکومت ملی « فرقه دمکرات آذربایجان » و شخصیت های شرکت کننده در آن که پیامد خیزش مردمی در منطقه بود روشن شود. بدون شک یکی از شخصیت های مهم و برجسته جنبش آذربایجان، فریدون ابراهیمی جوانی پر شور، باورمند به آزادی با قلمی توانا و گزنده بود که آرامش استبداد را بر هم می زد و خشم ارتجاع داخلی و حامیان خارجی آنان را بر می انگیخت.

فریدون ابراهیمی در خانواده ای چشم بر جهان گشود ( 29 آبانماه 1297 آستارا ) که مبارزه با استبداد و ارتجاع جریان داشت، پدر « غنی ابراهیمی » روشنفکری آزادی خواه از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران شاخه آستارا بود که در شکلگیری فکری فریدون بسیار موثر بود. فریدون دوران کودکی را در این محیط گذراند و گاهی برای دیدار با پدر که در مناطق گوناگون کشور در تبعید بود همراه با مادر و یا برخی از اعضای خانواده مسافرت می کرد. سال ها بعد فریدون یادمانده های خود را از این مسافرت ها و دشواری زندگی مردم در شهر های گوناگون در نوشته های خود بازتاب داد، از سختی کار در شیلات بندر انزلی تا مشکلات دهقانان در رشت، همدان، خرم آباد، قزوین، بروجرد، ملایر و نهایند سخن گفت که نشانگر آزادی خواهی رهبران فرقه دمکرات آذربایجان در گستره ایران بود. افرادی تلاش می ورزند که جنبش 21 آذر را که خواست فراگیر در گستره ایران و منطقه را داشت در جغرافیای آذربایجان محدود سازند. فریدون در این راستا می نویسد : مرا بیشتر از همه، وضعیت نابسامان کودکان همسایه که از نزدیک با آن ها آشنا هستم ناراحت می کند و رنجم می دهد، وضعیت تکرر آور کودکان معصومی که تمام روز گرسنه و لخت، به خاطر تامین لقمه نانی کار می کنند، جان می کنند، دلم را به درد می آورد و وجدانم را بیش از پیش به عصیان وا می دارد. بنابراین مشاهدات دوران کودکی و نوجوانی فریدون

ارتجاع قرار گرفت. دادگاه بدوی فریدون را به حبس ابد محکوم کرد ولی کینه ورزان در دادگاه تجدید نظر حکم را تغییر داده و به اعدام محکومش کردند. (در سحرگاه اول خرداد ماه 1326 حکم به اجرا درآمد) تلاش ارتجاع بر آن بود که فریدون طلب عفو و بخشش از شاه بکند که هرگز حاضر به آن نشد و با صدای رسا که آثاری از ترس در آن نبود فریاد زد: هرگز از دولت و شاه طلب عفو نخواهم کرد و به عفو این آقایان و شاه لعنت می فرستم.

فریدون در پاسخ خبرنگاری که از وی پرسید: خلقی که شما از آنها حمایت می کنید کجا هستند؟ گفت: هیئت حاکمه مرتجع در تهران خواستار مرگ من هستند، امروز دست و پای خلق ما (کارگران و دهقانان زحمتکش)، زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. ولی این همیشگی نخواهد بود، من مبارزه مقدسی در پیش گرفته ام و به آن افتخار می کنم... روزی فرا خواهد رسید که تمامی کسانی که خلق های ایران را از حقوق خود محروم نموده اند، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند، مجبور به جوابگویی جنایات و خیانت های خود در مقابل خلق خواهند بود...

فریدون ابراهیمی در شب اعدام با خونسردی کت و شلوار مشگی رنگ خود را که در کنفرانس صلح پاریس به تن کرده و با برخی از نمایندگان مستعمره های فرانسه (مراکش) گفتگوی دو جانبه کرده بود به تن کرد با صورت اصلاح کرده و پیراهن سفید، کراوات سرخ رنگ خود را بر گردن آویخت و هنگام وداع گفت: ما تمام زندگی خود را با پاکی و شرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟ و اینگونه زندگی یکی دیگر از اندیشه ورزان و پیشگامان آزادی و عدالت در آذربایجان به پایان رسید.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
ثبت است در جریده عالم دوام ما

صدای خویش، صدای زبان مادری خویش را می شنوند و موجودیت خویش را احساس می کنند، بگذار نوای شادی و قدرت آذربایجان روی جهان به موج درآید، بگذار صدای آزاد خلقی را که رهایی یافته دنیا بشنود.

فریدون ابراهیمی در همه عمر کوتاه خود دست از پژوهش، بررسی و کشف حقایق تاریخی بر نداشت و مطالب مهمی به ادبیات سیاسی، تاریخی و اجتماعی افزود. در کتاب «از تاریخ قدیم آذربایجان» نگاه عمیقی به تاریخ کهن آذربایجان دارد و هنوز هم قابل استفاده و استناد پژوهشگران تاریخ است در کتاب دیگرش «آذربایجان سخن می گوید و یا آذربایجان صحبت می کند» که شامل 22 مقاله تاریخی، اجتماعی و سیاسی است به واقعیت ها و رخداد های مهم تاریخی و اجتماعی می پردازد، در برخی از مقالات نسبت به عملکرد تهران بدبین، مایوس و دلگیر است و می نویسد: ما از تهران انتظاری نداریم، اهانت ها به جامعه، ملت و افکار عمومی آذربایجان تازگی ندارد. این سیاست تغییر ناپذیر و دائمی نسبت به آذربایجان در همه دوران به رنگ های گوناگون جلوه گری نموده است، گاهی با کشتن و گاهی دیگر با تحقیر آداب و رسوم و خفه کردن زبان مردم و... با این اندیشه و تفکر بود که در ترکیب هیئت مذاکره با دولت قوام شرکت داشت ولی به دست آورد آن خوشبین نبود و مذاکرات بعد از 15 روز در تهران به بن بست رسید و بدون نتیجه پایان یافت..

این پیش بینی و گفتار فریدون مدتی بعد تحقق یافت و ارتش متجاوز شاهنشاهی با کاربرد فریب و نیرنگ برای کشتار وارد آذربایجان شد و جنایت بی شماری آفرید که در نوشته های گوناگون داخلی و خارجی انعکاس یافت، فریدون به مقاومت باور داشت و ساعت های طولانی به دفاع از آرمان های انسانی و آزادی خواهانه خود ادامه داد و در نهایت دستگیر شد. بار دیگر دادگر آذربایجان در بیدادگاه رژیم

**از مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور حمایت کنیم!**

## به مناسبت 100 مین سالروز تولد فریدون ابراهیمی



طرف وزارت امور خارجه و روزنامه اطلاعات بارها به او پیشنهاد همکاری می شد. ولی او که خدمت به خلق را وظیفه اصلی خویش میدانست، پیشنهادهای مذکور را رد کرد و به سرزمین زادگاهش آذربایجان برگشت.

۳ شهریور ماه ۱۳۲۴ فراخوان ۱۲ ماده ای فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دموکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

در ۱۴ شهریورماه ۱۳۲۴، روزنامه "آذربایجان"، ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون ابراهیمی در این زمان شروع به همکاری با "آذربایجان" کرد. مقالات فریدون درباره تاریخ تمدن آذربایجان نقش مهمی در بیداری حس غرور ملی خلق آذربایجان داشت.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان، که در ۹ مهرماه ۱۳۲۴، با شرکت ۲۳۷ نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از تشکیل مجلس مؤسسان، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان،

شهید فریدون ابراهیمی، فرزند برومند خلق آذربایجان، عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل آذربایجان در دوران حکومت ملی، در ۲۹ آبانماه ۱۲۹۷ در شهر آستارا متولد شد. پدرش غنی ابراهیمی از روشنفکران دوران خود بود، که در سال ۱۲۹۷ پس از تشکیل فرقه عدالت در رشت، به رهبری میرزا محمد آخوندزاده (سیروس) مبادرت به تاسیس تشکیلات فرقه عدالت در آستارا کرد. وی در تیرماه ۱۲۹۹، پس از شرکت در اولین کنگره فرقه عدالت در شهر انزلی بنیانگذاری حزب کمونیست ایران، تشکیلات این حزب را در آستارا پایه گذاری کرد.

فریدون ابراهیمی در سال ۱۳۲۰، زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، به صفوف حزب توده ایران پیوست. وی در جنبش دانشجویی شرکت فعال و موثر داشت. وی فعالیت های ادبی خود را از سالهای اول ورود به دانشگاه آغاز و بزودی شروع به نوشتن مقالات سیاسی کرد.

در سال ۱۳۲۲؛ پس از تاسیس روزنامه آژیر، توسط سید جعفر پیشه وری، شروع به همکاری با این روزنامه کرد و در همین سال به عضویت هیئت تحریریه درآمد. فریدون در مقاله های خود به افشای امپریالیسم و سرسپردگان داخلی آن می پرداخت. وی همزمان با فعالیت در روزنامه آژیر مقالاتی نیز برای درج در نشریات حزب توده ایران می نوشت. این مقالات بطور منظم در ارگان رسمی حزب، روزنامه "رهبر"، روزنامه ضد فاشیستی "مردم"، روزنامه "ظفر" ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران و سایر مطبوعات مترقی به چاپ می رسید. در آذربایجان نیز با روزنامه های "خاور نو"، "آذربایجان" و سایر مطبوعات دموکراتیک همکاری می کرد و مقالات زیادی در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز می نوشت.

فریدون ابراهیمی در خرداد ماه ۱۳۲۴ در رشته حقوق سیاسی فارغ التحصیل شد. وی علاوه بر زبان مادری، به زبانهای فارسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. در این زمان از

وی در دفاعیات خود در بی دادگاه رژیم مخلوع با قاطعیت از حق تمامی خلقها و زحمتکشان ایران دفاع می کرد و جنایات امپریالیسم و نوکران سرسپرده داخلی شان را افشا نمود. او در قسمتی از سخنان خود گفته بود:

“آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگندمال کرده اند و برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد.”

فریدون ابراهیمی در ساعت ۴ صبح روز اول خرداد ۱۳۲۴، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد. او با گامهایی محکم به سمت چوبه دار رفت و با حالتی تمسخرآمیز و نگاهی پر از نفرت به جلادان حکم کرد که طناب را به گردنش ببندازند.

در این روز خلق آذربایجان در ماتم فرو رفت. جوانان مبارز در تبریز دست به تظاهرات و اعتراض زدند و “ کمیته های انتقام” تشکیل دادند.

که از ۳۹ نفر تشکیل می شد و سید جعفر پیشه وری در رأس آن قرار داشت، تعیین گردید.

فریدون ابراهیمی نیز جزء این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

فریدون ابراهیمی در مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی دولت قوام السلطنه، که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ در تهران انجام می شد شرکت داشت. این مذاکرات، پس از پانزده روز، بدون نتیجه پایان یافت.

وقتی شاه مخلوع در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵، به آذربایجان وحشیانه حمله کرد فریدون ابراهیمی همراه با تعدادی رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی سنگر گرفته بودند و پس از ۳۴ ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند.

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سختترین شکنجه ها زندانی بود. او تمام سختی ها را تحمل می کرد و با افتخار می گفت:

“من بهترین سالهای عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. از این رو خود را در خدمت خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد.”

## دار آغاجی اونا باش ایدی

### انلیار پولاند

#### «فریدون ابراهیمی» نین عزیز خاطره سینه



باهارین سون آبی نین ایلک گونو تبریزین هاوالاری ایسینسه ده، زندان زئرزمی ده یئرلشدییی اوچون هله بندین دوواری قیش سویوغوندان آییلمامیشدی. اننی اوچ، اوزونو دورد متر اولان یئر کهنه ادیلالا اورتولموشدو. دوواری کیر باس میش، آیری-اویری بللی اولمایان جیزیقلار دوواری عیجر گورکم ونرمیشدی. تاواندا الچاتماز هوندورلوکده بالاجا بیر ایشیق لامپی اولز بیردی. بندین قاپیسی لا اوزبه اوز دوواریندا تاواندان بیر قاریش بویو آشاغی بالاجا بیر دمیر داراقلی پنجره واردی.

رییس متانتله پرونده‌نی اونون قاباغینا قویوب کنارا چکلیدی. پرونده‌نی واراقلایب، اوخوباندان سونرا اوزونو قوجایا توتدو: —ایوب دایی، بورادا اعتراف اندیب و بارماق باسمیسان کی مرحوم زینالی قصاداً، اولوم آماجی ایلا وورموسان و محکمه‌نین قرارینا اعتراض ائتمه‌دن گناهلارینی بوینونا آلمیسان.

ایوب اللرینی بیر-بیرینه سورتک، باشینی آشاغا سالیب:

—باشینا دؤنوم. من ساوادسیز بیر آدم نه بیلیم اورادا نه یازیلیب. منی هنج دانیشدیران اولوب کی، بارماقدا باسم؟ باباق دندیم. ایندی ده دئییرم، کاش قیچیم سینایدی او گون ائودن باییرا چیخمایایدیم.

او فیکره دالاراق، پرونده‌نی واراقلایب، بیرده اوخودو. چوخ سوساندان و دوشونندن سونرا:

—ایوب دایی، او گونو خاطرلابیرسان؟ یادیندا قالانی و نه حادثه باش وئردینی دئییبیلر سنی؟

قوجا یئرینده بیرآز قوردالاندی. سانکی دانیشماغا سوز آختاریردی. هارادان، نه یتردن باشلامیسیندان، یادداشین ال-ولک اندیردی. دریندن نفس آلیب کؤکس اؤتوردو:

—یازین اورتا آیین ایلک اون گونلوی اولاردی بالا... سحر چاغی صبح نامازیندان سونرا منیم سو نوبه ایدی. هاوا هله قارنلیق ایدی. یوخودان آیلدیم. دندیم بئوآختا قالماییم، نامازی دا ائله اؤروشه قیلارام. دوروم آباغا باغلامانی و بئلی گؤتوروب گنتدیم یونجالی باغا. هاوا هله آيازیمامیشدی. کوچهر ساکتلیک ایدی. یونجالی باغ کئندن بیر آز آرالی ایدی. من باغا چاتار-چاتماز هاوا آيازبیردی. باشلادیم ورگانلاری ساھمانلایب، سو یولونو راحتلادیم. یان-یوؤوره‌نی دولاندیم. دان یئری سؤکولموشدو. کئندین ناخیرلاری و چوبانلارینین های-هاراییلاری انشیدیلیردی. اذان سسی گلدی. قابتا گتیردیم سو ایلا دستماز آلیب، باشلادیم نامازیمی قیلدیم. نامازی قورتاراندا سونرا آرخا سو گلدیینی گوردوم. باشلادیم سو یوللارینی یئنی دن تمیزلهمیه، ورگانی محکم‌لندیرمیه. ائله بو زمان زینال پیدا اولدو و باشلادی منیمله دندی-گودو ائله‌میه: «سو نوبه‌سی منیم‌دیر. سن نیبه باغینی سواریرسان؟». من ده دندیم: «سحر-سحر اووقاتی می کورلاما،

گونش باتان چاغدا اورادان ساری قیرمیزی قات ایشیق ایچری دوشر. بو آز چکردی. محبوسلارین بورادا یگانه سئوینج و فرح واختی ائله گونشین باتان چاغی او نئچه دقیقه اولاردی. گونش سونرا زندانین اوجا دووارلاری آراسیندا گیزلهرک غم-غصه‌نی بنده یئنی دن قایتاریردی. بندین نملی و سوپوق‌هاواسی اورادا اوتوران دوستاقلاری بوزوشمه‌یه وادار ائتمیشدی. هرکس اؤز خیال عالمینه دالاراق، دیزلرینی قوجاقلایب بللی اولمایان گله‌جه‌یی دوشونوردولر.

ملی حکومت دؤورونده دادستان وظیفه‌سینده چالیشان زمان بوش واختلارینی بو دوستاقلاردا کئچیریردی. رضا شاه دؤورونون دوستاقلارینین پرونده‌لرینی اوخویوب گناهسیزلاری بوراخمیشدی. یئنه دوستاقلارینا گلدی. اوخوماغا پرونده قالمامیشدی. بندلری دولاشماغا باشلادی. دوستاقلارلا حال-احوال توتدو. وضعیتلرین اؤیرندی. شکایتلرین دینلهدی. گرفتارچیلیقلارین انشیتدی. سالونون کونجونده یئرلشن بند، عؤمورلوک جزا آلمیشلارا مخصوص ایدی. قاپینین آچیلما‌سینی ایستهدی. ایچری گیردیلر. بند ایشیق‌سوز و اورک سیخجی شرابیپده اولدوغوندان داریخدی. اطرافا گوز گزدریدی. گوزلری قارانلیغا آلیشان زمان دؤرد نفرین بورادا اولدوغونو بیلدی. بیر-بیر اونلاری نظرده کئچیردی. نظری قوجا بیر دوستاغین اوزونده دایاندی. یاشی اللینی حاخلامیشدی. اوز-گوزونون قیریشلاری، انگینین باتیغی اونو داها دا قوجا گؤستریردی. ساچی-ساقالی یاری-آغ‌یاری قارا اولدوغوندان معصوم بیر گورکم افاده‌سی آلمیشدی. آدینی و گناهینی سوروشدوقدا، قوجا اوتانجاق و کدرلی حالدا: «آدیم ایوب دیر. گناه دئیینده قیسمتیم بو ایمیش قادان آلیم. نه بیلیم، کاش او گون هنج ائودن باییرا چیخمایایدیم. ایشدیر باشیما گلیب، کیشی‌نین ده باشینا ایش گلر، قادان آلیم.»

زندان ریسی اونونلا بیرلیکده ایدی. تاپشیریق وئردی: «ایوب دایینی یانیم گتیر». دئییب بنددن چیخدی. زندانین تمیزلینی و یئر اؤرتوکلرینی، دووار-قاپیلارینی نظرده کئچیردی. قاپیدیب ریسی دفترینده اوتوردولار. ایوبون پرونده‌سینی ایستهدی. ایوب هله ده آباق اوسته دورموشدو. اونا صندلی‌نی گؤستریب اورتورماغین ایستهدی.

سلیقه‌یله اوتولنمیش قارا پننجک-شالوار، دوم آغ یاخاسی و قوللاری نشاستالی ابریشم کۆینک، آل قیرمیزی رنگده کراوات، پارلاق قارا وئرنی باشماق، بیر جوت تزه جوراب و بیر مکتوب پاکتی. بو اشیالاری آبیردیقدا بیر-بیر کنارا قویدو. پاکتی اهمال گۆتورب تلمسمن آچدی. یازی خطی تانیش ایدی. فریده یازمیشدی:

«عزیزیم فریدون.

ایستمدیکلرینی گۆندیریم. چوخ اوزگونم. بو پالتارلاری اوتولهیب قورتارینجا یوز دفعه اؤلوب-دیریلیمشم. حقیقت نه قدر آجی اولسادا، اونو درک اندیب و دوشونمک، اولدوقجا آغیردیر. بو شراییطده سنین نه فیکرده اولدوغونو و نه دوشوندیونو آغلیمادا بئله گنیره بیلیمیرم.

دوستاقتانین ریسیله چوخ دانیشدیم. یالواردیم، خواهش ائلهدیم. آنجاق گۆروش اجازهسی وئرلمهدی. بیلیرم سنین توتدوغون و چالیشدیغین حقیقت و انسان سئورلیک یول، داواملی اولاجاق. اینانیرام سن بو گۆنلره همیشه حاضر ایدین. اینام و اراده‌یله بو یولا قدم قویموشدوم. سنسیز یاشاماق منیمچون چوخ آغیر و دۆزولمز اولاجاق. من بوتون قومهله چالیشاجام، اوغوموز آیدینی وطنپرور و انسان سئور روحدا بویودوب، تربیه ائدم. بو دنیاا هرکس دوشونجهسی قدر ایز قویور. سنله منیم طالع یولوموز بو ایمیش. سن باجاردیغین قدر ایز قویا بیلدین. هر آددیمین گلهجک نامینه، وطنین آزادلیغی اوغوروندا مبارزه یولونون مشعلینه چئوریلدی. اینانیرام بو ایشیقلی یول داوام ائدمک. سنین دوشونجهلرین و فداکار اراده و اینامین گلهجک وطن اوغولارینین یولونو ایشقلاندیراجاق. وطنیمیز، ابدی آزادلیق بایراغی آلتیندا، سنی و مبارز یولداشلارینی ابدی خاطرلایاجاق. امینم کی، بو یولدا بوتون وار گوجونله مبارزه آپاردین. نه قدر دنیا یاشاییر، سنین روحون، دوشونجه و فیکرلرین آذربایجان و وطن سئورلرین یولونا ایشیق ساچاجاق.

سنی سئویرم: فریده.»

مکتوبو سلیقه‌یله قاتالییب، پاکته قویدو. «آیدین» سۆزو اونو چوخ سارسیتدی. دوققوز آیدان آرتیق ابدی اوغلو بو دنیاا گۆز آچمیشدی. بیر دفعه ده اولسون اونو گۆرمه‌میشدی. قوخولاییب باغرینا باسامامیشدی. «آتا»نین نه اولدوغونو دادمامیشدی.

اوغول! بوتون کند اهلی بیلیر بو ساعات منیم نوبه‌مدیر». باش آغریسی وئرمه‌ییم، سۆزوموز چپ گلدی. یاخامدان توتدو. من بیلیمیندن یاپیشیب ایتله‌ییب، اوزومدن کنارلارشدیرماق ایستمدیکده، یئر سوروشکن اولدوغوندان او ترازلیغینی ساخلایا بیلمه‌ییب، ورگانا طرف بیخیلیدی. باشی ورگاندا اولان بۆیوک سال داشا دییب اویدو. من اونون قوللاریندان یاپیشیب سیلکله‌دیم. اویموشدو...

خبر سالدیم. های-هارای چکدیم. قونشو کندچیلر گلدیلر. اونون اولدوسونو بیلدیریب منی قینادیلار. بو زامان زینالین آتاسی کندین اربابی‌نین مباحیری گلدی و منی دۆیه-دۆیه پاسگاها آپاریب وئردی. و بو گونه‌جن بوردايام.

آرایا سکوت چۆکدو. محبوسون آپاریلما‌سینی ایستمدی. سونرا اوزونو حبس‌خانا ریسینه توتوب، دئدی:

«بو پرونده‌نی یئنی‌دن استنطاقا قویون. کندده یئرلی آداملاردان تحقیق ائدین. اطرافلی موضوعونو اؤیرمنین. گناهسیز اولدوغو اثبات اولونارسا آزاد ائدین. نتیجه‌نی منه گزارش وئرمه‌یی اونوتمايین.

بندلرین تمیزلنن بویانماسی باره ده، هزینه و خرجینی بیلیمک ایستمدی. دوروب گئندنه، بندی بیر هفته ایچینده بویاتدیریب، تمیزلنمه‌سینی ایستمه‌میشدی. نوبتی گۆروشده ریسین ایشیندن راضی قالمیشدی. ایوب دای‌نین ایشینین نه یئرده اولدوغونو سوروشدوقدا، ریسی: «استنطاق گندير. یقین ائدیرم بیر ایکی گونه یئکونلاشار. کندده‌هامی بو کیشی‌نین ساده و قایغیکش اولدوغونو ووروغولاییرلار. گناهسیز اولدوغونا الیمیزده یئترلی دلیل لر وار. سندلری توپلاییب سرانجام اوچون سیزینده قوللوقونوزا گۆندرمم»-دئمیشدی. ایندی لال سکوت ایچینده او گۆنلری خاطرلاییب، گله‌جیمین نه اولاجاغینین فریقنده دئییلدی.

بندین دمیر قاپیسی ات اورپه‌دیجی سسله آچیلدی. اوجا، قارنی یوغون گۆزلریندن شرارت تۆکولن گۆزتچی کوبود سسله چیغیردی:

«فریدون! سن اوچون باغلاما وار.

فریدون تمکینه آیاغا دوروب بندین قاپی‌سنا طرف گئندی. باغلامانی آلیب گنری دؤندو. دوستاق یولداشلارینی تبسومله سوزهرک یئرینده اوتوروب، باغلامانی آچدی.

پاریس شهرینده صلح کنفرانسی آیدندان بوتون دنیا دولتریندن نماینده ایسته‌نیلیمیشدی. آذربایجان ملی مجلسی طرفیندن اونو فرانسه دیلینی مکمل بیلدی و باجاریقلی سیاسی دیپلمات اولدوغو اوچون نماینده تعیین ائتمیشدیلر. کنفرانسن واختینا بیر آی فرصت وارایدی. عدلیه اداره سینده تاپشیریقلارینی ایسچیلرین عهده‌سینه بوراخیب حاضرلیق گوروردو.

تبریزین مشهور درزی‌سی‌نین دوکانینا گنبد پارچانی بینمیشدی. درزی اونون اولچولرینی گوتوردوکه اونون تیکه‌جه‌یی پنچک-شالوارا اینامینی آرتیریپ دنمیشدی: «ماشالله، گوز دیمه‌سین. بو اولچولرله لاپ ناشی درزی‌نین ده ایشی اعلا آلینار». فریدون ایسه گولومسیرک دنمیشدی: «گورک نه اندیرسن. انله بیر ایش گورمه‌لیسن، بوتون کنفرانس اشتراکچیلاری بیلمله‌دی‌لرکی، آنجاق بو تبریز درزی‌سی‌نین ایشی اولا بیلر». درزی اونون گوزلرینی دیک ایچینه باخاراق: «ناراحت اولمایین. سیز هر نه گنینه‌سینیز، سیزه گوزل یاراشاجاق. بو قد-قامت و دوروشوق هر ناشی درزی‌نین ایشی‌نین قصورلارینی اورتیر»-دنمیشدی.

پنچک-شالواری بیر طرفه قویدو. کؤینه‌یی گوتوروب بورنون اوچونا توخوندوردو. گوزلرینی بومدو. همیشه سحر اوندن چیخامیش ووردوغو عطرین قوخوسو، بئینینی خمارلاندریدی. بیر آن اولسون بنله دوستاقد اولدوغونو اونوتدو. سانکی سحر تزدن ایشه گنتمیه حاضرلاشدیغینی دوشوندو. بو خوش دویغو اونون بئینی‌نین هوجرملرینه قدر ایشله‌دی.

«ایکی گون سفره قالمیش، فریده ایله تبریزین بوتون کؤینک و باشماق دوکانلارینی دولاشمیشدیلار. هر کؤینه‌یه ال قویدوقدا، فریده یوخ دنمیشدی. نهایت دوکانلارین بیرنده، فریده بو کؤینه‌یی گوتوروب: «باخ! نجهده قار کیمی آغ-آپیاغ‌دیر» - دنمیشدی. فریدون: «آخی بو کؤینه‌یی بیر دفعه گنیدین گرک یوبوب و یاخاسی ایلا قوللارینی نشاستالاییب، اوتوله‌یه‌سن. بو سنینچون چتین اولار.»-دنن یوخ فیکرینی بیلدیرمیشدی. فریده: «عیبی یوخدور. کنفرانسا گئی، سونراسینا دا باخاریق»-دئییه اونون راضی‌لیغینی آلمیشدی. پارلاق قارا باشماق و آل-قیرمیزی کراواتی دا فریده بینمیشدی.»

«یقین ایندی ایمکله‌ییر. بلکه‌ده الیندن یاپیشسان آیاغا دوروب بیر-ایکی آددیم دا آتار. بیر آرز دجله‌شیب ده. قیغیلا-ای-قیغیلا، شیطانلیق دا اندیر. نجه آیدان سونرا سوزلری اویرنمیه باشلا یا جاق. گورسن ایلك دئیجه‌یی سوز نه اولاجاق». یقین بیلیردی «آتا» سوزجویونو او هله باشا دوشمه‌یه‌چک، بلکه ده عومرونون سونونا قدر هنج آنلامایاجاقدا...

اولونون آجی طالعینی دوشوندو. آتا نوازشیندن اوزاق اولاجاغینی، آتاسیز بؤیومه‌سینی، روزگارین غدار پنجه‌سینده آرخاسیز و کمکسیز اولماسینی، روحی زده‌لره معروض قالماسینا آجییردی.

فریده ایله بیرلیکده بو آدی سنجمیشدیلر. بیر گون آخشام شام یئمیه‌یندن سونرا سوزلری اوشاق حاقدا اولدو. اونو نجه بؤیودوب باشا چاتدیرماسیندان، اوخودوب وطن قایغیسی چکمه‌سیندن دانیشدیلار. فریده اوغلان اوشاغی اولماسینی دندیکده فریدون، اوشاغین جنسی حاقدا هنج بیر سوز دنمدهن ساغلام و سالم اولماسینی ایسته‌میشدی. نجه ده اونون گلمه‌سینی، بو دنیا یا گوز آچماسینی سونجمله گوزله‌ییردیلر. آنجاق بنله اولمادی. بو سعادت یالینیز اونلارا یوخ بوتون آذربایجانا چوخ گوردولر. شاه اصول اداره‌سی بؤیوک امپریالیست آمریکا و انگلیس دولترینین بویوندورغو آلتیندا و اونلارین نظامی قوه‌لری و ساواش تجهیزاتاتی ایلا آذربایجانا تجاوز ائتمیشدی. ملی حکومتی دارماداغین اندرک، بؤیوک و عصرین آجینا جاقلی طالعینی آذربایجان خالقینا یاشادیب و سؤی قیریما معروض قویوب، تبریزین کوچه‌لرینده‌کی قتلاردا سو یرینه قیزیل قان آخیمیشدی.

شهرده گوته سسی بیر آن سنگیمیردی. هر گوته‌یه بیر عایله باشسیر قالیردی. وای اوغول! وای قارداش! وای آتا سسی بوتون شهری بوروموشدو. تبریزه یاغان و یئره چوکن آغ-آپیاق قار، ایگید و اصلان اوغلارین، آتالارین و قارداشلارین ایستی قانی ایله ارییب و قتلارا قرمیزی یول سالمیشدی...

پنچک-شالواری الینه آلیب، ساغاسولا چنوبردی. بوتون وارلیغی ایلا یادداشینینی ورقله‌دی. گوزلری یول چکرک، سیماسینی شوخ بیر تبسوم بورودو:

«ایکینجی دنیا ساواشی باشا چاتمیشدی. متفق دولترلره آلمان فاشیزمی آراسیندا صلح مقاوله‌سی باغلانمیشدی. فرانسه‌نین

یئنی دن قاپینی باغلابیب، اونولا برابر گۆزچی اوتاغینا گلدیلر.

بالاجا کیر باسمیش گوزگو، بیر تاس، فیرچا، صابون و اصلاح تیغینی دووارین کونجوندهکی بالاجا میزین اوستونه قویوب، اوتاغین او بیرری کونجونده اولان اودون اوجاغی نین اوستوندهکی چاینیکی گۆتوروب، تاسی یارییا قدر ایستی سو ایله دولدوروب، یئنی دن چاینیکی یئرینه قویاراق، تختین اوستونده ایلشدی.

فریدون تشکر اندیب صندله اوتوردو. گۆزگونو دوواریا سوئیکهیب، فیرچانی ایستی سودا دولاندیریپ، ایسلاندی. فیرچانی صابونلابیب اوزونده گزیدیدی. ایستی صابونلو سو اوزونه توخوندوقجا خوش بیر حس اونی بورویوردو. نچه واخت اولاردی بو تهر ایللق سو حسرتینده ایدی. تلمه من اوزونون هر یئرینی صابونلابیب، صیفتینی صابون کویپونده گیزلندی. اصلاح تیغین گۆتوروب آرام و سلیقه ایله اوزونو قیرخماغا باشلادی.

کناردا تخت اوسته اوتوران گۆزچی حیرانلیقلا اونی سوزور. هر بیر حرکتی نی ایزلهیب، گۆز قویوردو. اوز-اوزونه: «والله آدم معطل قالیر. بونلار نه اورکلری بویوک انسانلاردیرلار. بونون عؤمروندن هنج ایکی ساعاتدا فالمر، آنجاق هر شئی دوشونور، بیرجه اولومدن ساوایی. سانکی توی حله سینه حاضرلاشیر. انله بیل ایکی ساعاتدان سونرا بونو یوخ، منی آساجاقلار» میزیلاندی.

اصلاحی قورتاریپ، فالخدی. کۆینه یئنی اتمه یله اوزونده قالان کۆپوکلری سیلیپ: «چوخ ساغ اولون. شرایط یاراتدیغین اوچون تشکر اندیرم»، دئییب گنتمه یینی بیلدیدی. گۆزچی ده قالخاراق اونولا بندین قاپیسینا قدر گلدی. قاپینی آچیب ایچری بوراخی.

فریدون ایچری گیرنده هامینین اوزونده تعجب دولو سوال گوردو. بیر سؤز دنمه من، کنچیب یئرینده ایلشدی. بابیردا بایقوش اولادی. اوزاقلاردان ایت هورمه سی گلیدی.

احمد گۆزلرینی اونا دیکرک: «من سنین بو اخلاقینین حیرانی یام. جانیم بللی دئییل بیر ساعات یا نه قدر دیری قالاق، سنسه تویا حاضرلاشانلار کیمی اوزونه یئتیشیرسن.» دئییب، گۆزونو اوندان چکمه دی.

بایقاندان دینمز-دانشمازهای اونی سوزوردو. فریدون خیالدا ن ایریلارکن دوستلاری نین باخیشلارینی اوزه رینده حس ائتدی. اوتانجاق حالدا، تبسومه: «چوخ باغیشلابین، باشیم قاریشدی.» دندی.

اونا یاخین اوتوران، بو سون گۆنلر اونا محبتله یاناشان احمد، دریندن آه چکیب، کؤکس اوتوردو: «ائه... دنیانین ایشینی بیلیمک اولمور. دونن حکم وئریپ، قرار چیخاران حاکیم، بو گون محاکمه اولونوب، آغیر جزا آلیر.» دندی.

هنج کیم دانشمیردی. بندین هاواسی آغیرلاشمیدی. لال سکوت ایچینده دوستاقلار نامعلوم گلهجه یی دوشونوردولر خاطرلره دالاراق، کنچمیش گونلری خیاللاریندا جانلاندیریپ عؤمورلری نین یاددا قالان سنوینجلی و کدرلی آنلارینی خیال عالمیندن گۆز اؤنونه گئیررک، اوز عالم رینده سیر اندیردیلر. بیرده یئنی دن دوغولسا بیدیلر، یقین یئنه بو یولون یولچوسو اولاراق، کنچمیشده اولان نقصانلارینی و بیلمه من ائتدیکلری سهولری آرادان قالدیریپ اوغورلو گلهجک اوچون، ایناملی آدیملار آتاردیلار. بللی اولمایان صباح اولاری اوز ایچینه قاپادیپ، عزیزلری نین نامعلوم طالعینین نه اولاجاغینی فیکیرلر شیردیلر. نچه گون یاشایاجاقلاری و بورادان نچه قورتاراجاقلاری بللی دئییلدی.

گنجه یاریدان کنچمیشدی. دوستاقلانانی آغیر و داریخدی ریجی بیر سکوت بوروموشدو. هره بیر طرفده اوزانیب اوز ایچینه قاپاناراق گۆزلری یول چکیردی. بابیردا جیرجیرامالارین کسک-کسک سسی ایشیدیلیدی. هارداسا اوزاقد، ایت هوردو.

فریدون دوردو. گنذب بارماقلاری نین اوجو ایله قاپی نین سو یوق جانینی تاققیدلاندی. دوستاقلانان گۆزچی سی بوغوق و یوخولو سسله: «ندیر؟ گنجه نین بو واختی نه ایسته بیرسن؟» - دنیه اونا زهمیلی باخیشلاریلا ناراضیلیغینی بیلدیدی.

فریدون ساغ الینین بارماقلاری نین اوجو ایله چنه سی نین بیز توکلرینی تومارلایاراق: «اصلاح اتمک ایسته میرم.» دئییب گولومسه دی.

گۆزچی ایشیتدی کلرینه اینانما ییب گۆزلرینی برملدیپ: «نجه؟ اصلاح اتمک! گنجه نین بو واختی؟» دئییب، کؤنولسوز جه سینه قاپینی آچیب، اونی سالونا یول وئردی.



چکبب، برق ووران قارا وئرنی باشماغی گنیدی. قارا پنجهیی اینینه آلدی. گولومسر حالدا دوستلارا باخیب: «نجه دیر؟» - سوالینی وئردی.

هامی اونو سوزوردو. دوستلارین گوزلرینده سوننج و اورکلرینده کدر هیجان ایچینده ایدیله. دانیشماغا سوز تاپمیردیله. او ایسه بارماقلاری ایلا قارا شوه کیمی تنلینی داراییب، ساھمانلا بیردی. سانکی بیر تدبیر، یا بویوک بیر طنطنهلی زال اونو گوزله بیردی.

بندین جینگیلیتی ایله قاپیسی آچیلدی. سلیقهلی فرم لباسیندا بیر سرهنگ قاپی آغزیندا گوزوندو. فریدونو گورجک، تعجبونو گیزلده بیلیمهیب، دریندن نفس آلدی. حیرانلیقلا اونو سوزوب نه اندمهیینی اونوتدو. بو ابهتلی و یاراشیقلی انسانین دوستاق اولدوغونون درکیندن اوزاقلاددی. اوزونو گوجلہ اله آلیب: «بو نه گورکم دیر؟ گوروشه حاضرلا شیرسان؟» - دئییب. جواب گوزلهمه دن گوزتچییه اشاره ائتدی.

گوزتچی ایجری گیریب، فریدونا یاخینلاشدی. اونون اللرینی قباقتا قانداللایب: «گندک» - دندی. فریدون ارادهلی و تمکینله، قاپی یا یاخینلاشدی. سرهنگ سالوندا اولان یاراقلی افسرلره اشاره اندیب، وظیفه لرینی خاطرلاتدی. ایکی افسر الی تفنگلی سرهنگین ساغ و سولونو قورویاراق فریدونو اوندن نظر آلتینا آلدیلار. ایکیسی ده فریدونون آرخاسیندا اللری سلاحین قبضه سینده آتش حالیندا حرکت اندیردیله.

سالوندان دوستاقخانین حیطینه دوشدولر. سحرین سرین یئلی اونلاری قارشیلادی. زندانین حیطینده کی آعاجلاردا جیولشدن سرچهلر بیر آن سوسدولار. اونلار نظمله دوستاقخانین دروازاسینا طرف حرکت اندیب، دروازنین یاخینلیغیندا دوران حربی ماشینا یاخینلاشدیلار. سرهنگ کنجیب شوفرین یانیندا، فریدون و افسرلرده ماشینین آرخاسیندا ایکی اوتوراجاقدا، افسرلرین ایکیسی فریدونون ساغ و سولوندا، او بیریسیلر اوزبه اوز اوتوردولار. ماشینین قاپیلارینین اورتولمه سیله دروازنین آچیلماسی بیر اولدو. ماشین نریلدهیب دروازادان خیوانا شوتدو.

تیریزین ستارخان خیوانی اوباش-بویاش نظامی قوه لرله احاطه اولونموشدو. گل-گنت کسلیب، خیوان خلوت اندیلیمیشدی. گلستان باغی نین قباغیندا ازدحام واردی. اهراب محله سینده

فریدون گولومسیرک آرام و حلیم سسله: «دوستلار! منیم ده حالیم سیزدن قالان دئییل. من ده انسانام. حسیاتیم وار. آنجاق مبارزه اتمک یالنیز ووروشماق دئییل. بیزیم هر بیر حرکت و ایزیمیز مبارزه یولونون مشعلی دیر. بیز وطن و دوشونجه میزین یولوندا اوزوموزو فدا اتمکله، گلهجه مین ایلک اوغورلو آدیملارینی آتیریق. قوی گلهجک نسیل و وطنین آزارکنشلی، بیزلری یاد ائنده، غرور و فخرله خاطرلا سینلار. مبارز انسانلارین آدیغی نفس و آدیغی بوتون قدملری مبارزه یولوندا اولمالیدیر. اولوم فلسفه سی چوخ دا بوروشوق بیر فلسفه دئییل. انسانلارین هامیسی اولومه محکوم دور. گنج-تنزهامی بو دنیادان کؤچمه لی دیر. یالنیز، یاشاماق کیمی، اولمکده مبارزه دیر. نجه یاشاماق کیمی، نجه و نه تهر اولمکده سنین دوشونجه و فیکیریندن دوغمالیدیر. اولا بیلر یول گندرکن قضا باش وئره و بو دنیانی ترک ائده سن. اولوم- اولومدور. آنجاق نجه اولمک و اولومه مبارزه مشعلینی گورلان دیرماق و یئنی نسلین یولونو ایشیقلا ندیران اولوم هرکسه قسمت اولمور. من بو نوع اولومو حیات کیمی یاشاییرام. بو اولوم دئییل، ابدی حیات دیر. هرکس بیر نوع و یولنان بو دنیانی ترک اتمه لی دیر. اؤنملی اولوم اودور کی، ایز قویا و انسانلاری دوشوندورمه یه وادار ائده. بیزیم اولمه میزده گرک دیکتاتورلار اوچون بیر کابوس اولوب، اونلارین آسایشینی و راحتلیقینی اللریندن آلیب، گلهجه مین آیدین یولونو ایشیقلا ندیرسین.

من ده بو دنیانین شیرینلیینی دویورام. یاشاماق گوزلدی. آنجاق نجه یاشاماق! بیزیم اولمه میز یئنی یاشام اولاجاق. بیز اولومه سون سوزوموزو دئییریک و دنیا دوردوقجا بیزلر بو دنیادا، بوتون آزاد دوشونجه لی انسانلارین اورکلرینده یاشایاجاغیق.» - دندی و دوستلاریندان عذر ایسته ییب، اوزلرینی دؤندرمه لرینی خواهش ائتدی کی، پالتارینی دییشسین.

او دوستاق کؤینک و شالوارینی چیخاردیب، سلیقه ایله بوکوب، کونجه قویدو. آغ ابریشم کونیه یی گنیه یی قارا شالواری آیاغینا چکدی. کونیه یی نین اتکلرینی شالوارین ایچینده سلیقه یه سالیب، کمری برکیتدی. آل-قیرمزی کراواتی بونوندان سالیب دوگونله ییب، بوغازینین آلتیندا راحتلادی. جورابلاری آیاغینا

ماشین یئریندن حرکت اندیب الی مترگندیب، خیوانین کناریندا دایاندی.

فریدون آرام و تمکینله سکیه طرف بوندی. عادی باخیشلارلا اطرافی نظردن کنجیردی. یاراقلی افسرلردن ساوایی گوزونه هنج کیم دیمهدی. پلماری قالدی انلمبیل پاریس شهری نین صلح کنفرانسی بیناسینین پلمرینی آدلاییردی. متانتله حرکت اندیب بوتون اورادا اولانلاری اوزونه جلب ائتدی. سکیه قالدانان سونرا باغین ایچینده اولان انسانلاری گوردو. دوداقلاریندا تبسم یاراندی.

جامعاتین ایچینده بویوک هممه یاراندی. حیرانلیقلارینی گیزلتمه ییب، «اوررا» دئینده اولدو. بوتون جامعات اونون گورکمی نین حیرانی اولمشدو. هر ثانیه سرهنکه بیر ایل کنجیردی. غضبیدن دیل-دوداغین گمیریب، یئرینده لاخلاییردی. اشاره ابله هر شئین تتر قورتارماسینی طلب ائتدی.

ایکی افسر گندیب فریدونون اللری نین قاندالینی قابق طرفدن آچیب، آرخادا باغلاماق ایستهدیکده، او مانع اولدو. دار آغاجی نلی آلتیندا آسلاق ایبه یاخینلاشیب باشیندان بوینونا سالاراق اللری نی آرخا طرفده بیر بیرینه کنجیردیب حاضر دایاندی. باباکی افسر قوللاری بیلکدن قاندالاییب یئرینه چکیلدی.

فریدون باشینی دیک توتاراق، بوغازیندا قهری بوغودو. گونش ارک قالاسی نین دوواریندان بیر قاریش اوچالمیشدی. اوزاقلاردا گویون سماسیندا بیر دسته گویرچین گوردو. او گوزلرینین آچیسیندا تیریزی یادداشینا کوجورور و کنجمیش گونلرینی خاطرلاییر. سانکی پارسیین صلح کنفرانس تریبونوندا دانیشماق اوچون حاضرلاشیردی. سرهنگین غضبلی و یوغون سسینی انشیتدی. سرهنگ اعدامین اجراسینی طلب ائتدی. بو آن فریدونون اورک دولو سسی تیریزین بوتون کوچلمرینی دولاشیب و اونون اوز قوللاریندا «باشاسین آذربایجان...» عکس-صدا انلمبیب، آياقلاری سکی دن اوزولدو

ملا حسین مسجیدی نین گلدسته سیندن صبح آدانی اوچالدی. آچاقلارین یاریقلاری سحر منهنندن تیرمشیردی. قوشجوغازلار جویولده-جویولده آچاقلارین قول-بوداقلاریندا حرکت اندیردی. بو سحرین آچیلماسینی و دان بیئرینی سؤکولمه سینی آندیریردی. سیرمه دوزولن افسرلر، یورولوقلاریندان و نگرانچیلقدان اوز ایچرلرینه قاپانمیشدی. خیوانین باغ طرفینی ایکی سیره افسر قورویوردو. هر سیره ده ایبرمی افسر واردی. ایلک سیرمه ایکنجی سیره کورک-کورمه دایاناراق یاراقلارینی حاضر توتوشدولار. ایکنجی سیره باغا طرف حاضر دوراراق قباقلارینداکی جامعاتدان گوزلرینی چکمیردی. ایکنجی سیره دن بش-آلتی قدم آری سیخ جامعات نامنظم شکله باغین ایچینده آباق اوسته منتظر دایانمیشدی.

خیوانین کناریندا ایلک سیرمه نین اوز-اوزه اون متر آری دا یئردن بیر متر هوندورلوقده اننی اوچ و اوزولوغو بش متر اولان تاختادان بیر سکی قورولوب و آیری افسرله سکی احاطه ایلمیشدی. خیوانین سطحی بش پله ایله سکی نین سطحینه بیرلشیردی. سکی نین اورتاسیندا بیر دار آغاجی گوزه چارپیردی. دار آچاقلارین آسیلان اعدام ایپی سحر یئلیندن ساعات پاندولو کیمی وار-گل اندیردی.

ارکین اوچا دوواریندان بویانان گونش، تیریزین سحرین ایشقلاندیریب، خیوانین قونقا طرفیندن گلن ماشینین شیشه سینده عکس اولونوب، انسانلارین گوزلرینی قاماشدیردی. ماشین سکی نین یانیندا دایاندی. سرهنگ ماشیندان اننن کیمی افسرلر نظامی گورکم آلیب، اودون کیمی قورودولار. سرهنگ آزاد دئییب، پلملردن سکیه قالدی. ماشینین دال قاپیسی آچیلدی. ایکی افسر جلد یئره آتیلیب حاضر دایاندیلار. فریدون اللری باغلی ماشیندان دوشدو. اونون آرخاسینجا ایکی افسرده ماشیندان دوشوب قاپینی اورتوب حاضر وضعیتده دایاندیلار.

## ارثیه غرورانگیز!



من وارث نام و نام خانوادگی عموم هستم. این نام را پدرم انوشیروان، فرزند غنی، مبارز راه حق و عدالت، برمن نهاده است. من از روزی که چشم بر جهان گشودم، در خانه مان، انبوهی روزنامه و مجله دیده ام.

تا به یاد دارم، پدرم از همان عنفوان کودکی، از پدر بزرگم غنی برایم حرف می زد، اما وقتی از عموم حرف میزد، صحبت هایش هیچ وقت تمامی نداشت، از همان زمان بود که فهمیدم، من به نسلی تعلق دارم که سازندگان تاریخ پرافتخار خلعمان بوده اند

اشتیاق، همه توانائی ودانسته های خود را درجهت رشد و تحکیم و اعتلای جامعه نوین می گذاشتند، مبین همین نکته است.

فریدون ابراهیمی در روزنامه «آذربایجان» می نوشت: در شرایط کنونی ما وظیفه داریم تا با بهره گیری مناسب از شرایط نوین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که حکومت ملی آذربایجان برای همه بوجود آورده است، شایستگی های خود را نشان بدهیم.

از این پس، همه نقض کنندگان قانون و متجاوزین به حقوق مردم بشدت و بدون هیچ ترحمی مجازات خواهند شد...

زمانی که خود فریدون ابراهیمی در زندان بسر میبرد، مجازات صدها انسان بی گناه را به چشم دیده بود. او خود شاهد آن بود که بیش از صد ها تن از زندانیان، بی آنکه محاکمه شده باشند، بیش از چهارسال در زندان نگه داشته شده بودند، و فقط زمانی آزادی خود را باز یافتند که او به سمت دادستان کل آذربایجان انتخاب شد و همه آنها را از زندان مرخص کرد.

بدین سان، اوبا زدن دست رد به سینه همه وعده های وسوسه انگیز و لقمه های چرب به وضوح نشان داد که قانون و علو طبع انسان یعنی چه در آن زمان، بسیاری از مردم، حتی به ذهنشان هم خطور نمی کرد که روزی روزگاری، کسی جرئت کند و شهادت آن را داشته باشد تا سرهنگ زنگنه، فرمانده هنگ چهارم ارتش در استان چهارم، یعنی ارومیه را بازخواست کند و به جرم سرهائی که بریده بود، برایش حکم مرگ صادر کند.

دادستان کل، به همه آنهائی که برای خلاصی جنایتکار، به او مراجعه می کردند با قاطعیت فهمانده بود که، کسی که با استفاده از سلاح سنگین و تانک، پیران و کودکان بی گناه را بی رحمانه به قتل می رسند، حق حیات ندارد. «زیرا ما از آنهائی نیستیم که به معامله، و خرید و فروش سعادت و خوشبختی مردم مشغولند. ما سربازانی هستیم که برای آزادی مردم به پا خاسته ایم. ما از مرگ هر اسی نداریم.»

آری، او مدافع واقعی مجلس و حکومت ملی آذربایجان و پاسدار، امنیت، جان و مال، و آزادی مردم، در برابر دشمنان بود. او حافظ و مدافع قوانین عادلانه ای بود که مردم را در برابر دشمنانش مصون می داشت.

فریدون ابراهیمی، معاون اول "جمعیت مهاجرین ایرانی در آذربایجان»

مسبب اصلی انتخاب رشته حقوق از جانب من هم، دراصل والدینم بوده اند. آنها مرا درواقع از چشم عمویم فریدون ابراهیمی می دیدند. بعدها، وقتی که من از طریق ادبیات و فیلم، با سیمای واقعی مردان شکست ناپذیر این عرصه آشنا شدم، با قاطعیت تمام تصمیم گرفتم تا تحصیل در رشته حقوق را ادامه بدهم.

من در تمام روزهای این دوران 37 سال ای که پس از به پایان رساندن دانشکده حقوق باکو، در سمت دادستان کار کرده ام، همواره تصورم این بوده است که انوشیروان و فریدون ابراهیمی، هر دو بالای سرم ایستاده، و بر همه اعمال نظارت می کنند. من هر روز، گزارش کارم را به آنها داده و همواره در انتظار تنبیه و توبیخ از سوی آنان بوده ام.

بارها از سوی دادستان کل، مورد تشویق قرار گرفته و هدایای گران قیمتی دریافت کرده ام، مدال های زیادی به سینه ام آویخته اند، به افتخار عضویت در ارگان های پرنفوذ این سیستم در جمهوری آذربایجان نائل گشته ام. اکنون که دوران بازنشستگی خود را سپری می کنم، در درون خویش، وجدانم آسوده است که در برابر روح بزرگ آنان سر بلندم.

این ها، به جای خود. من با نوشتن این حرف ها قصد گزارش دهی به کسی را ندارم. فقط میخوام با استناد به منابع، حرف و حدیث ها و اندیشه هائی که در مورد فریدون ابراهیمی مطرح است، به این نکته تاکید کنم و بر آن اندکی روشنائی بیفکنم که چرا، هر حقوقدان آذربایجانی موظف است تا او را اولگویی خویش قرار دهد.

حکومت ملی آذربایجان با این که توانست فقط یک سال عمر کند، اما به دلیل مضمون و محتوای غنی مجموعه قوانین خود، و نیز رعایت حقوق و آزادی های دمکراتیک آحاد ملت، بدون توجه به سن و شغل و ملیت آنها، برای همیشه در خاطره ها ماندگار شد.

همین قوانین بود که، دفاع از منافع انسانی، پاسداری از حیثیت و شرافت انسان ها، تلاش در جهت رفاه بیشتر مردم، تامین شرایط مناسب برای کار و فعالیت های اجتماعی مردم، و دفاع از حقوق و منافع آن بخش از مالیت خصوصی که در جهت ارتقاء سطح رشد اقتصادی وطن مفید بود را آماج خود قرار داده بود.

منابع حقوقی متعدد حکومت ملی و کوشش حقوقدان هائی که زیر نظر سید جعفر پیشه وری کار و فعالیت می کردند، به ویژه، کار و تلاش پی گیر و خستگی ناپذیری که حقوقدانان با علاقه و

ظلمه نه دوز ، نه ایبل!  
وطن شاهلارین دنییل!  
شاهلار ابدی دنییل!  
بو اصول، بو ایداره،  
بیلیلن ابدی دنییل!

\*\*\*

تبریز گولستان باغی  
بیر ایگیدین سون گونو...  
او، قاچمادی وطندن،  
او، سئجه دی سورگونو!

او، سئجی دار آغاجین،  
آزادلیغا آپارسین.  
روحو بیر گوی گویرچین،  
اونو یئردن قوپارسین.

ایستمدی اوزاق دوشسون،  
یئرین، ظلمون گوزوندن.  
شفقتر سوزولوردو،  
فیریدونون اوزوندن.

21-ی آنر، این  
عدالت قانونلاری.  
یازیلیردی الی ایله.  
او، اولمه یه گنتمیردی،  
کلهجه یه گنتمیردی،  
عظیمه، هونریله.

\*\*\*\*\*

قارداش بو گون،  
۱۰۰ یاشین دا تامام اولدو.  
یاش دنییم می بو عمرنه.  
سنین عمرون یاشا گلمز.  
ابدیت شاهینلری،  
عمور بیلمز!

سنین عمرون وطنیمین  
گویلرینده،  
دان اولدوزو.  
آغ گونلره چینخاراجاق،  
خالقیمیزی، بوردوموزو.  
سنین عمرون بیر ابدی،  
سونمز معشل.

سنین عمرون دوننیمدن،  
بو گونومه اوزانان ال!  
سنین عمرون عمورلرین

باها سیدیر.

سنین یوردون انقلابلار  
یوواسیدیر

کونیی قیزیل گولدو،  
آزادلیغا آچیلان.  
سانکی فیریدون دنییل  
خالقین آزادلیغیدیر،  
ایندی داردان آسیلان.

تبریز خیابانلاری  
دنیین چاتدیمی سونا.  
اوخشادیغی بو گوللر  
علین اوزادیر اونا...

-بیزیم قلبیمیز دهسن،  
هنج یئره گنتمیرسن.  
-سن یئنه گلهجکسن،

اولمه میشدن، اولمه دین،  
هله گولمسیرسن!

ایزدیهام دالغالانیر،

-قیراق بو کندیرلری!  
قلبینه آپار ماسین،  
قوی گلهجک گونلری!

-قیر عینا یول ونرمیین،  
ساکیتلشین دنییر: او.  
یومرو قلا عدالتین،  
قاپی سینی دؤبور او.

-بیز تزه دن گلجیک،  
خالق آزادلیق آلاجاق.  
بو وطنیم، بو خالقیم...  
آزادلیغا قالاچاق!



تاریئل امید

ایرانی مهاجر لر ادبی بیرلییین صدری

## فیریدونون سون گونو

تبریز، گولستان باغی،  
فیریدونون سون گونو.

او، قاچمادی وطندن  
او، سئجه دی سورگونو...

گولشنین اورتاسیندا،

دار آغاجینی سئجی.

آزادلیغا ایناندی،

آزادلیغا آند ایچدی.

اولوموندن قورخما ییر،

روحو، عشقی گؤیده دیر.

او، حیاتا کنجهمین

قانونلار چون گؤینه دی.

کندلری بیر-بیر گزن،

خالقا ساواد اویره دن.

اوشاقلار ایله بعضن،

قیر اوسته گوروشن...

درسلری قیر اوسته

یازیب، پوزان معلم.

درمان تک نوسخه-نوسخه،

خالقین در دینه حاکم.